

اهل بیت پیامبر (ص) در نظر ابن تیمیه

## اهل بیت پیامبر (ص) در نظر ابن تیمیه

ابن تیمیه، مدعی است که از امام احمد بن حنبل پیروی می کند، ولی بین پیرو و پیشوا، در مورد فضائل اهل بیت علیهم السلام تفاوت فاحش مشاهده می شود. به گونه ای که احمد بن حنبل، فضائل اهل بیت علیهم السلام را آشکارا نقل می کرد و در کتابی به نام «فضائل الصحابه» فضائل امام علی را به طور گسترده بیان کرده است ولی در مقابل ابن تیمیه در کتاب منهاج السنه خود در مقام رد این فضائل بر خواسته به گونه ای که صدای برخی از علماء حنبلی را درآورده است که در این مقاله به برخی از این اقوال اشاره شده است.

ابن تیمیه، مدعی است که از امام احمد بن حنبل پیروی می کند، ولی بین پیرو و پیشوا، در مورد اهل بیت علیهم السلام تفاوت فاحش مشاهده می شود. احمد بن حنبل، فضائل اهل بیت علیهم السلام را آشکارا نقل می کرد و در کتابی به نام «فضائل الصحابه» فضائل امام علی را به طور گسترده نقل کرده است. اینک ما، بخشی از موضع گیری های امام احمد بن حنبل را یادآور می شویم. آن گاه به نظریه های ابن تیمیه می پردازیم:

1. محمد بن منصور طوسی می گوید: من نزد احمد بن حنبل بودم، مردی از او سؤال کرد: نظر شما درباره این حدیث که علی علیه السلام تقسیم کننده بهشت و دوزخ است، چیست؟ احمد در پاسخ گفت: چه اشکالی در این هست، مگر برای ما از پیامبر نقل نشده است که فرمود: یا علی لا یحبک الا مؤمن و لا یبغضک الا منافق؟ سؤال کننده در پاسخ گفت: آری چنین روایتی هست، احمد گفت: مؤمن جایگاهش کجاست؟ او در پاسخ گفت: بهشت. آن گاه پرسید: جایگاه منافق کجاست؟ گفت: در آتش، آن گاه احمد گفت: پس علی، تقسیم کننده نار و جنت است. 1. به حق باید گفت: احمد در اقناع این طرف، اعمال ذوق کرده و ولای خود را نسبت به امام، به خوبی ابراز داشته است.

2. ابن جوزی، از طریق فرزند احمد به نام عبد الله از پدرش نقل می کند که من از او پرسیدم: درباره علی و معاویه چه می گوید؟ پدرم سر به زیر افکند و گفت: فرزندم بدان علی دشمنان فروانی داشته است، آنان کوشش کرده اند که نقطهء ضعفی در علی علیه السلام پیدا کنند، ولی هرچه گشتند چیزی پیدا نکردند، در این هنگام به یکی از بزرگترین دشمنان او رو آوردند و او را ستایش کردند تا انتقام خود را از علی بگیرند. 2.

ابن حجر عسقلانی پس از نقل این داستان، یادآور می شود که سخن احمد، ناظر به آن فضائل بی اساس است که برای معاویه ساخته اند، زیرا برای او فضائلی نقل کرده اند که اساسی ندارد و سند صحیحی برای آن در دست نیست و این مطلبی است که اسحاق بن راهویه و نسائی و غیر آن بدان اعتراف دارند. 3.

3. درباره ارادت احمد بن حنبل به امام امیر مؤمنان علی علیه السلام، همین بس که تا دوران احمد، محدثان بر دو گروه بودند: گروهی علی علیه السلام را خلیفهء چهارم می دانستند، اما گروهی دیگر که به اصطلاح «عثمانی» بودند و عثمان را بر علی ترجیح می دادند، زیربار این اصل نمی رفتند و خلفای راشدین را سه نفر می دانستند، احمد بن حنبل بود که نخستین

بار، «تربیع» یعنی چهارگانه بودن خلفای راشدین را مطرح کرد، لذا ابن ابی یعلی نقل می کند که مردی به نام «دویزه الحمصی» نزد احمد رفت و در زمانی که او «تربیع خلفای راشدین» را اعلام کرده و علی علیه السلام را به عنوان خلیفه چهارم جزء عقاید شمرده بود، به او گفت شما با این عمل بر طلحه و زبیر جفا کرده اید. احمد در پاسخ گفت: سخن بدی گفتی. ما چه کار با جنگ و نبرد آنان با علی داریم. سؤال کننده دوباره گفت: شما با تربیع، علی علیه السلام را به عنوان خلیفه اسلام، معرفی کرده اید و حقوقی که سه خلیفه پیشین داشته اند برای او قائل شده اید. او در پاسخ گفت: این کار چه مانعی دارد؟ سائل گفت: حدیث فرزند عمر بن خطاب 4.

احمد در پاسخ گفت: عمر بهتر از فرزند خود اوست. او علی را وارد شورا کرد و لایق این مقام دانست و علی بن ابی طالب، نیز خود را امیرمؤمنان معرفی کرد. با این وصف من بگویم او امیرمؤمنان نیست؟! در این هنگام، سؤال کننده سکوت اختیار کرد. 5

این موضع گیری احمد بن حنبل است که ابن تیمیه مدعی پیروی از اوست ولی ابن تیمیه، نسبت به خاندان رسالت بسیار جفا کرده و درباره آنان سخنانی می گوید که در شأن اهل بیت علیهم السلام نیست. فضائل آنان را انکار کرده و به گونه ای که داد علمای اهل سنت نیز بر ضد او بلند شده است.

ابن حجر می گوید: علامه حلی کتابی به نام «منهاج الکرامه» درباره امامت نوشته است و ابن تیمیه، نقدی بر او به نام منهاج السنه نوشته اما بر اثر تعصب، بسیاری از احادیث صحیح و حسن را انکار کرده است و نکته آن این است که او به حافظه تکیه می کرد و انسان در معرض نسیان است.

علامه حلی، پس از مطالعه منهاج السنه، دو بیت برای ابن تیمیه فرستاده که متن آن، چنین است: 6

لو كنت تعلم كل ما علم الوری طراً لصرت صدیق كل العارم لکن جهلت فقلت إن جمیع من یهوی  
خلاف هواک لیس بعالم

: «هرگاه همه آنچه را که مردم می دانستند تو هم می دانستی با همه دوست می شدی ولی جهل ورزیدی، پس گفتی که هرکس برخلاف میل تو سخن می گوید عالم نیست».

این تنها ابن حجر نیست که از انکار فضائل علی علیه السلام به وسیله ابن تیمیه سخن می گوید، بلکه البانی حدیث شناس معروف عربستان سعودی که خود را پیرو مکتب ابن تیمیه می داند، نیز از انکار فرزند عمر نقل شده که او می گفت: «بهترین مردم پس از پیامبر، ابو بکر و عمر و عثمان هستند و بس» و نامی از علی نمی برد.

فضائل علی علیه السلام توسط ابن تیمیه، در شگفت مانده است، مثلاً می گوید: «من کنت مولاہ فعلی مولاہ، اللهم وال من والاه و عاد من عاده» حدیث صحیح است، و بعد می گوید: علت این که ابن تیمیه، صحت این حدیث را انکار کرده است، این است که اطراف حدیث را ندیده و در آن دقت نکرده است.

ولی البانی بخش دوم حدیث را یعنی «انه خلیفتی من بعدی» را انکار می کند و می گوید: اگر پیامبر از خلافت او گزارش داده سپس چرا تحقق نیافته است. پیامبر از وحی سخن می گوید، پس چرا وعده الهی تحقق نیافته است 7، ولی سخن اخیر او بسیار بی پایه است، او بین اخبار و انشاء فرق نگذاشته است. تخلف در اخبار امکان پذیر نیست ولی تخلف در انشاء فراوان است. جمله «انه خلیفتی من بعدی» هرچند به صورت خبر است ولی در واقع انشاء خلافت برای امام است و مضمون آن، تخلف پذیرفته است، زیرا در عالم تشریح، امام، خلیفه حضرت بوده است و اگر مردم، زیر بار نرفته باشند، ضرری به اشناء نمی زند. خدا در سوره حجرات، درباره مؤمنان چنین گزارش می دهد

انّما المؤمنون الذين آمنوا باللّٰه و رسوله ثمّ لم يرتابوا و جاهدو بأموالهم و أنفسهم فى سبيل اللّٰه اولئك هم الصادقون.8

:«افراد باایمان کسانی هستند که به خدا و رسول او ایمان آورده و در آن شک و تردید نمی کنند و با مال و جان خود، در راه خدا جهاد می کنند، آنان به راستی مؤمنانند».

مسلم این آیه هرچند به صورت خبر است، اما در حقیقت انشاء است، یعنی مؤمنان باید چنین باشند درحالی که بخش مهمی از مؤمنان، از جهاد با مال و جان سرباز می زنند و این ضرری به گفتار خدا نمی زند.

درحال ما، در این جا بخشی از بی مهری ها و یا جسارت های ابن تیمیه را یادآور می شویم تا مقدار ولایت و محبت او به خاندان رسالت، روشن شود.

(1). 023 1 . (2). 42 2 . (3). 401 7 . (4). (5). 393 1 . (6). 319 6 . (7). 33 4 . (8). 1750 . /15.